

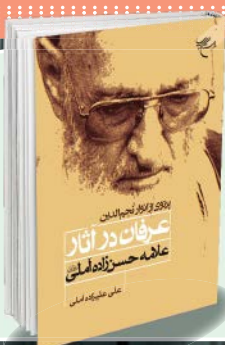
قفسه کتاب

۲۷۶ | ضمیمه کتاب و ادبیات روزنامه جام جم | سه شنبه، ۱۵ آبان ۱۴۰۳

بارضا استادی درباره کتاب جدیدش «پرونده مختارنامه» گپ وگفتی داشتیم

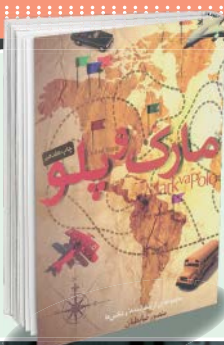
تهیه کننده پرونده مختارنامه پای کارم ایستاد

۴۱۰



عرفان
در آثار علامه
حسن زاده آملی

۷۱۰



بریم ترکیه؛
چی بشه؟!

۶۱۰



روایتی از
جاری بودن زندگی
در اوج جنگ

۳۱۰

کشف آهنی‌ات رادربیاور

کتاب «کشف آهنی‌ات رادربیاور؛ روایت‌هایی از تحول در صدور پروانه‌های کسب به کوشش گروهی از محققان و نویسندگان و از سوی انتشارات «راه یار» منتشر و روانه بازار نشر شد.

درگاه ملی مجوزها، سامانه‌ای الکترونیکی است که توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی دولت سیزدهم راه‌اندازی شده است. این سامانه با هدف تسهیل و تسریع فرآیند صدور مجوزهای کسب و کار ایجاد شده. درگاه ملی مجوزها شامل اطلاعات جامعی در مورد تمام مجوزهای کسب و کار در ایران است. تا پیش از این، صاحبان کسب و کار مجبور بودند به صورت حضوری و با صرف زمان، کاغذبازی و هزینه‌های زیاد برای دریافت پروانه کسب و مجوزهای صنفی اقدام کنند.

«کشف آهنی‌ات رادربیاور»؛ روایت‌هایی از زندگی شخصی و شغلی تعدادی از صاحبان کسب و کارهایی است که هم به صورت سنتی و هم از طریق درگاه ملی مجوزها برای دریافت پروانه کسب و مجوز اقدام کرده‌اند. روایت کارآفرینی افرادی که برای راه‌اندازی یک شغل، چقدر تلاش کردند و گاه چندین کسب و کار را آزمودند تا به ثبات رسیدند؛ فقط گلیه‌هایی داشتند مبنی بر کندی در برخی روندها. روایت زندگی شخصی که از ۱۰ سالگی شاگرد مغازه بوده و بعد از سال‌ها خودش صاحب‌کار شده بود؛ یا دیگری مدرک دانشگاهی مرتبط با شغل خودش را داشته ولی اتحادیه‌ای از او مدرک فنی و حرفه‌ای خواسته بود؛ یا خانمی که دخترش ساکن هلند بود و می‌گفت موقعیت مهاجرت را دارد، ولی مانده است، چون ایران را دوست دارد. از مبارزان زمان انقلاب بود و حالا کارآفرینی می‌کرد...



بنابراین گزارش کتاب کشف آهنی‌ات رادربیاور؛ روایت‌هایی از تحول در صدور پروانه‌های کسب که تحقیق آن برعهده امیر توسلی و مجید حیدری بوده و تدوین آن توسط مریم صالحیان، متینه شکرآمیز و نگین ربانی صورت گرفته است، در ۹۶ صفحه، شمارگان ۱۰۰۰ جلد و بهای ۶ هزار تومان توسط انتشارات «راه یار» منتشر شده است. علاقه‌مندان جهت تهیه این کتاب، علاوه بر کتابفروشی‌ها می‌توانند از طریق سایت یاصفحات مجازی ناشر به نشانی rahyarpub.ir اقدام کنند.

دست‌اندرکاران کتاب در ابتدای این اثر در متنی کوتاه که در ادامه می‌آید کتاب کشف آهنی‌ات رادربیاور را که مجموعه روایت‌هایی درباره یکی از خدمات دولت سیزدهم است، به رئیس جمهور شهید حجت الاسلام رئیسی تقدیم کردند.

«تقدیم به مردی که درددل مردم را می‌شنید و برایش راه حل می‌اندیشید؛ تقدیم به مردی که آخرین ویراستاری این کتاب مصادف شد با شهادتش؛ تقدیم به شهید رئیسی عزیز خستگی‌ناپذیر؛ شاید این کمترین، برگه کوچکی باشد از کتاب بزرگ ننوشت‌های برای معرفی خدمات دولتش؛ برای سه سال دوییدنش در قامت رئیس جمهور. خوشحالم گوشه کوچکی از زبیل خدمتی را که گذاشت، روایت کردیم و ذره‌ای از غربتش کم.»

اگزیتانسیالیسم و تفکر سارتر در اثر «آخرین انتخاب» نوشته ژان پل سارتر

جبر یا اختیار؟ مسأله این است

زمانی در دنیا حق انتخاب‌های زیادی داشتند، ولی هر یک بنا به ناآگاهی‌ها یا ترس‌هایشان، انتخاب‌هایی از سر ترس و نادانی داشته‌اند و حالا نظاره‌گر دنیای زندگان‌اند، ولی با حسرت؛ با پشیمانی از انتخاب‌هایی که می‌توانستند بکنند، اما نکردند.

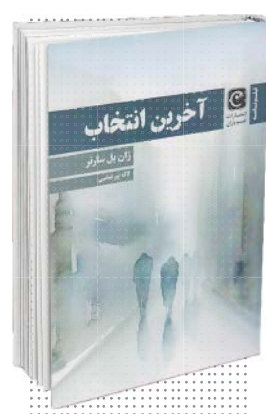
این چند خط خلاصه‌ای از چند صفحه اول اثر است. درونمایه اصلی داستان چالش‌هایی است که پیش روی اوویی برقرار می‌گیرد، حق انتخاب‌هایی است که در آن دنیا به آنها داده می‌شود و این که آیا آنها می‌توانند رویاهای خود را محقق کنند؟ آیا آنها می‌توانند بادیگاهی نوین به دنیای زندگان برگردند و این بار طرحی نو در اندازند؟ قسمتی از این اثر بسیار معروف شده و در فضای مجازی زیاد دیده می‌شود که دیده‌ام به خود سارتر نسبت می‌دهند:

«چطور [مرده‌ها را] از زنده‌ها تشخیص‌شان می‌دهی؟»

«ساده است؛ زنده‌ها همیشه عجله دارند.»

داستان و درونمایه کتاب مدام خواننده را به فکر وامی‌دارد و پرسش‌هایی در ذهن ایجاد می‌کند: آیا سرنوشت انسان به اختیار است یا به جبر؟ آیا اگر انسان توانایی این را داشت که با آگاهی از آینده انتخاب‌های زندگی‌اش را بکند، سرنوشت بهتری در انتظار هریک از انسان‌ها نبود؟ آیا جهان مردگان با جهان زندگان تفاوت‌هایی دارد و اگر بله، آیا دنیایی که سارتر به عنوان جهان پس از مرگ تصویر کرده، حقیقی و مطابق با آموزه‌های دینی و ادیان الهی است یا دنیایی زاده تصور خیال نویسنده؟ و چالش‌هایی از این دست که رسالت ادبیات و هنر جز طرح پرسش در ذهن مخاطب نیست؛ پرسش‌هایی که درهای نوینی رو به ذهن مخاطب می‌گشاید.

کتاب قبلاً با عنوان «کار از کار گذشت» با ترجمه حسین کسمایی منتشر شده بود. نشر قصه‌باران این اثر مهم را با ترجمه و عنوانی نو را می‌بازار کتاب کرده؛ عنوانی که به مفهوم اگزیتانسیالیسم نزدیک‌تر است.



داستان و درونمایه

کتاب مدام

خواننده

را به فکر وامی‌دارد

و پرسش‌هایی

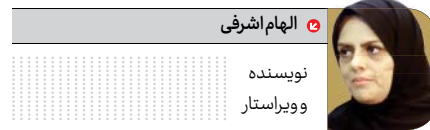
در ذهن

ایجاد می‌کند:

آیا سرنوشت

انسان به اختیار

است یا به جبر؟



در ذهن بسیاری از ما نام ژان پل سارتر به اگزیتانسیالیست گره خورده که هر دو وهم‌آور به نظر می‌رسند. یک جست‌وجوی اینترنتی و سطحی در مورد مفهوم اگزیتانسیالیسم ما را به این باور می‌رساند که زندگی بی‌معناست، اما با خواندن آثار شاخص این تفکر و مکاتب ادبی، هنری و فلسفی به این باور می‌رسیم که زندگی ممکن است بی‌معنا باشد تا وقتی که خود انسان با انتخاب‌هایش به آن معنا و مفهوم ببخشد. اگزیتانسیالیست به بررسی تجربه انسانی در بستر زندگی می‌پردازد. سارتر به عنوان فیلسوفی که پرچم‌دار اگزیتانسیالیست است، اعتقاد دارد انسان خودش، ماهیت خودش را مشخص و انتخاب می‌کند؛ دقیقاً با انتخاب راه‌هایی که در زندگی پیش رویش قرار می‌گیرد.

کتاب «آخرین انتخاب» که در قالب فیلم‌نامه نوشته شده، یکی از آثار مهم و شاخص ژان پل سارتر است که به مفهوم اگزیتانسیالیسم می‌پردازد. این مفهوم حتی در عنوان اثر نیز مشخص است. او خانمی ثروتمند است که با همسرش آندره زندگی می‌کند. همان اول داستان، او در بستر مرگ است. در سوی دیگر شهر، بی‌یر جوانی مبارز است که در تدارک برپایی تظاهراتی اعتراضی مقابل حکومت و پادشاهی کشور است. پی‌یر در پی خیانت عده‌ای از دوستان مبارزش به سران نظامی حکومت لو داده می‌شود و به قتل می‌رسد. حالا اوویی که هیچ‌کدام یکدیگر را در دنیای واقعی نمی‌شناختند، در دنیای پس از مرگ با یکدیگر آشنا می‌شوند.

دنیای پس از مرگی که سارتر در این فیلم‌نامه با واژه‌ها به تصویر کشیده، دنیایی عجیب و پر از حسرت مردگان است؛ مردگانی که

«یک روز از زندگی عابد سلامه» برملا شد

رمان «یک روز از زندگی عابد سلامه» نوشته ناتان ترال، نویسنده یهودی و ساکن تل‌آویو، از سوی انتشارات کتابستان منتشر شد.

به گزارش روابط عمومی کتابستان، این رمان داستان تصادفی مرکب‌ار را روایت می‌کند که در خارج از اورشلیم رخ می‌دهد و طی آن تاریخ بازگو می‌شود.

میلاد پنج ساله بسیار هیجان‌زده است؛ چون قرار است اولین اردوی زندگی‌اش را تجربه کند و با اتوبوس مدرسه همراه هم‌کلاسی‌هایش به پارک در شمال اورشلیم بروند.

هنگامی که میلاد با مادرش خداحافظی می‌کند، هوا بارانی است و عابد، پدرش، هنوز خواب است. این همان روزی است که زندگی عابد سلامه برای همیشه تغییر می‌کند.

چند ساعت بعد از رفتن میلاد، عابد در ترافیک جاده‌ای گیر می‌کند که یکی از معدود جاده‌هایی است که فلسطینی‌ها هنوز اجازه تردد از آن را ندارند. خبر تصادفی مرکب‌ار بخش می‌شود و عابد از شنیدن خبر شوکه می‌شود.



کلیه مدارک برگ سبز، سند کمپانی و کارت خودرو سواری ام وی ام 315H مدل ۱۳۹۵ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۸۱-۵۶۷ ب ۸۳ شماره موتور MVM477FJAG045442 شماره شاسی IRWZ95R22N5034676 به مالکیت مصطفی قدرتی نیازی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سواری هاج بک ام وی ام رنگ سفید روغنی شماره پلاک ۴۵ ایران ۹۲۵ ل ۳۷ شماره شاسی NATFBAMD8F1028579 شماره موتور MVM477FJAF036728 به نام منصوره قصابزاده باغینی فرزند علی با کد ملی ۲۹۹۴۰۹۲۸۶۷ و شماره شناسنامه ۸۹۶۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری سمند سورن مدل ۱۴۰۲ به رنگ سفید به شماره پلاک ۴۷۶ س ۱۶۹ ایران ۶۵ به شماره موتور 147H0805579 و شماره شاسی NAACS1HHFRFD30831 به نام محدثه کرمی با کد ملی ۵۸۲۹۹۷۴۴۷۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو نیسان پاترول رنگ قرمز و کرم متالیک مدل ۱۳۷۲ به شماره پلاک ایران ۹۳-۶۷۴ ق ۳۸ و شماره موتور PNK15Z209159 و شماره شاسی 224010366Z به نام جواد فرج مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی چری TIGGO 5 - CVT مدل ۹۵ به شماره موتور MVM484FTAG009117 شماره شاسی NATGBATL2G1006138 شماره انتظامی ۹۱-۳۴۱ د ۴۳ به نام همد شهین پر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی مفقودی مدارک: سند کمپانی و برگ سبز یک دستگاه خودروی سواری سیستم پژو 405 GLX دوگانه‌سوز مدل ۱۳۹۴ به رنگ نقره‌ای به شماره پلاک ایران ۶۹-۵۷۴ ص ۶۲ و به شماره موتور 124K0646773 و به شماره شاسی NAAM11VE0FR507499 به نام محمد بهرامی فرزند جمعه و به شماره کد ملی ۶۲۴۹۹۴۵۴۹۰ و شماره شناسنامه ۴۸۰۰ صادره از آزادشهر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت خودرو پژو 206SD-TU5 رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۷ به شماره پلاک ایران ۴۴-۳۹۴ د ۵۶ و شماره موتور 167B0035521 و شماره شاسی NAAP41FE0JJ571701 به نام نازلی مرانداده مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو ام وی ام ARRIZO 5 رنگ مشکی مدل ۱۴۰۲ به شماره پلاک ایران ۴۴-۶۱۷ ج ۵۶ و شماره موتور MVME4T15BAKP026249 و شماره شاسی NATFCANR9P1020385 به نام فرج الله حاجی آقایی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سازمان آگهی‌ها روزنامه جام جم
۰۵۹۱۰۵۰۰
daneshpayam.agahi@gmail.com

کلیه مدارک (سند، برگ سبز، قولنامه و کارت سوخت و...) خودرو سواری پژو ۴۰۵ جی ال ایکس آی به رنگ نقره‌ای متالیک مدل ۱۳۸۵ به شماره پلاک ۲۳۰۱۷۵ ایران ۴۴ به شماره موتور 12485016500 و شماره شاسی 14296105 به نام تیمور سهراب زهی با کد ملی ۳۵۹۰۱۵۰۵۲۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

گزارش قفسه کتاب از رونمایی و بررسی کتاب «خیابان لوگاوینا»

روایتی از جاری بودن زندگی در اوج جنگ



هیچگاه دنبال جلب توجه نبودند؛ اما بیشتر روایت‌ها جذاب و شیرین است که بیشتر نشان از این است که زندگی جاری است.

کنسروهای باقی مانده از جنگ ویتنام

محمد مهدی حیدری؛ شرایط زندگی در زمان جنگ شرایطی بدون آب، برق، گاز و غذا در دمای منفی ۳۰ درجه بوده است. مردم برای گرم ماندن کمد ها و درهای چوبی خود را به آتش می کشیدند. بیشتر غذای آنها کنسروهای باقی مانده از زمان جنگ ویتنام بود که توسط آمریکایی ها ارسال شده بود. ماه سوم جنگ کمک های ایران شروع شد. درخواست از سوی بوسنی آمد. بوسنی ها ابتدا سراغ کشورهای اروپایی رفتند اما کمکی انجام نشد. بعد سراغ آمریکایی ها رفتند که این جنگ را تمام کنید و باز اتفاقی نیفتاد؛ سراغ کشورهای اسلامی هم رفتند. شرایط سخت تر می شد چون یک دهم مردم کشور در جنگ کشته شدند!

با توجه به این شرایط ایران تصمیم گرفت کمک کند که این کمک تا آخر جنگ ادامه داشت. این کمک ها شامل مواد غذایی، دارو و سلاح بود. مهم ترین اتفاقی که ایران در این جنگ رقم زد؛ زمانی بود که شهر کاملاً در محاصره بود. در بخش غربی شهر یک فرودگاه قرار داشت که مردم برای خروج از شهر باید از این فرودگاه استفاده می کردند و در باند فرودگاه می دیدند. سازمان ملل این اجازه را نمی داد و با نورافکن آنها را برمی گرداند و گاهی صرب ها با تک تیرانداز هایشان مردم را به شهادت می رساندند. در این زمان ایران پیشنهاد ساخت یک تونل زیر باند را ارائه داد که با مخالفت روبه رو شد. یک ایرانی که پدرش هم مکنی بود با مشورت های زیاد این کار را انجام داد و تونل افتتاح شد و این تونل الان به اسم تونل امید از آن یاد

می کنند چون غذا و دارو را به مردم انتقال می داد و جزو آثار مهم این شهر است.



با توجه به این

شرایط، ایران

تصمیم گرفت

کمک کند که این

کمک تا آخر جنگ

ادامه داشت. این

کمک ها شامل

مواد غذایی،

دارو و سلاح بود.

مهم ترین اتفاقی

که ایران در این

جنگ رقم زد؛

زمانی بود که شهر

کاملاً در محاصره

بود

مسلمان شدند، معلوم نیست. روایتی می گوید در اوج ایران در گذشته برای کار و تجارت و تبلیغ وارد بوسنی شدند و آنجا اتراف کردند. تعداد تکایا که در بوسنی برقرار است و یکی از معروف ترین تکیه های کل دنیا اتفاقاً در خیابان لوگاوینا است. رسماً اسلام با ورود عثمانی به بوسنی وارد آن منطقه شد و بعد از عقب نشینی عثمانی مردم آن منطقه مسلمان ماندند.

مردم بوسنی یا صرب ارتدکس هستند یا کروات کاتولیک یا بوسنیایی مسلمان. اینها ۷۰ سال با هم زندگی کردند. بعد از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق کشورهای شش جمهوری شروع کردند به فروپاشی و تجزیه شدن؛ مردم مسلمان بوسنی چهل و چند درصد کل مردم را تشکیل می دادند و بقیه کشور شدند صرب های بوسنی و کروات های بوسنی؛ در یک نظرسنجی اعلام کردند که آیا ما هم می خواهیم مثل کشورهای دیگر اعلام استقلال کنیم که در یک همه پرسی کشور تقریباً با ۶۴ درصد حضور مردم، ۹۸ درصد رای دادند که ما می خواهیم یک کشور با اقوام مختلف از جمله مسلمان صرب و کروات باشیم. نهاد های بین المللی هم استقلال بوسنی را قبول کردند. این آغازی بود بر جنگ بوسنی که سال ۱۹۹۲ جنگ را شروع کردند که سه سال و نیم طول کشید. هدفشان این بود که تمام مردم مسلمان را از بین ببرند و عده ای را مجبور به کوچ کنند. سارایوو، پایتخت بوسنی وسط دره ای که دور تا دورش کوه است قرار دارد. صرب ها تمام کوه را گرفتند؛ تک تیرانداز و خمپاره انداز داشتند و هر کسی درون شهر تردد داشت را می زدند؛ تقریباً در سه سال و نیم جنگ، در شهری خیلی کوچک اندازه یک منطقه تهران، ۱۵ الی ۱۸ هزار نفر شهید شدند که ۱۶۰۰ نفر کودک بودند.

زندگی، امید و تلاش

رضا نمازی مجدداً در بخش دیگری از مراسم افزود؛ یکی از ویژگی های خانم دمیک این است که واقعیت ها را به طور کامل می گوید و خواننده کتاب به طور کامل از وقایع با خبر می شود. حقیقت این که این کتاب بیشتر در مورد زندگی، امید و تلاش ساکنان لوگاوینا در سه سال و نیم و برای زندگی است. در واقع این کتاب از زندگی مردم و خانه هایشان و ارتباطی که ساکنان با هم داشتند و در نهایت تلاش همه آنها برای زنده ماندن برگرفته شده است. مردمی که تلاش می کردند با وجود شلیک تک تیراندازها به پنجره خانه هایشان امید را از دست ندهند. خانم دمیک روزنامه نگاری جسور بود که با سفر به کره شمالی، کشور تبت و سارایوو تحت محاصره؛ روایت های جذاب و شیرینی از اتفاقاتی را که دیدند، ثبت کردند. لحظات دلخراشی هم روایت کردند و

به گزارش قفسه کتاب، آیین رونمایی و نقد و بررسی کتاب «خیابان لوگاوینا» با حضور رضا نمازی (مترجم) و محمد مهدی حیدری (کارشناس حوزه بالکان) در فرهنگسرای اشراق برگزار شد. در ابتدای این نشست میثم رشیدی مهرآبادی، کارشناس مجری به توضیحاتی درباره کتاب خیابان لوگاوینا پرداخت و گفت: خانم باربارا دمیک، خبرنگاری بود که تصمیم گرفت جنگ بوسنی را روایت کند. نویسنده کتاب تصمیم گرفت بخشی از جنگ را در یک خیابان زیر نظر بگیرد و شرایط زندگی در جنگ و بعد از آن را بررسی کند که روایتی بسیار خواندنی را در این کتاب رقم زده است.

شعرا فارسی زبان در بالکان

رضانمازی، مترجم اثر در ابتدای این نشست گفت: به دلیل علاقه ای که در حوزه ایران شناسی، منطقه بالکان و کشور بوسنی داشتم و با توجه به وجود اشتراکات فرهنگی فراوان با منطقه بالکان این کتاب را ترجمه کردم. چند نفر از شعرا فارسی زبان هستند که در بالکان زندگی می کردند و نشانه هایی از زبان فارسی را می توانیم در آنجا ببینیم. هنوز که هنوز است در بخش قدیمی شهر سارایوو روی دیوار یک سری ابیات متعلق به خیام با زبان فارسی به چشم می خورد. همچنین تعدادی از شاعران فارسی زبان مثل فوزی موسستانی که منظومه بلبلستان به تقلید از بهارستان جامی و گلستان سعدی سروده است. اما ما این منطقه را بیشتر با جنگی که بعد از سال ۱۹۹۰ صورت گرفته می شناسیم. با تمام اینها هنوز بالکان برای ما ایرانی ها منطقه ای ناشناخته محسوب می شود. تعداد کتاب هایی که در رابطه با این منطقه ترجمه شده خیلی کم است. احساس کردم این کار با توجه به شناختی که از مطالعه آثار خانم باربارا دمیک داشتم و قلمش را می شناختم، مستند خوبی باشد.

دراویش ایرانی در بوسنی

محمد مهدی حیدری نیز در ادامه این مراسم گفت: در کل اروپا دو کشور مسلمانان بومی دارند، یعنی مردمی که مهاجر نیستند و به آنها چشم آبی می گویند. این که اینها از چه زمانی



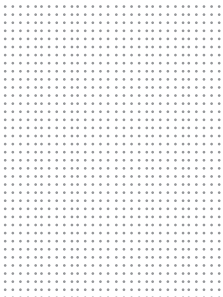
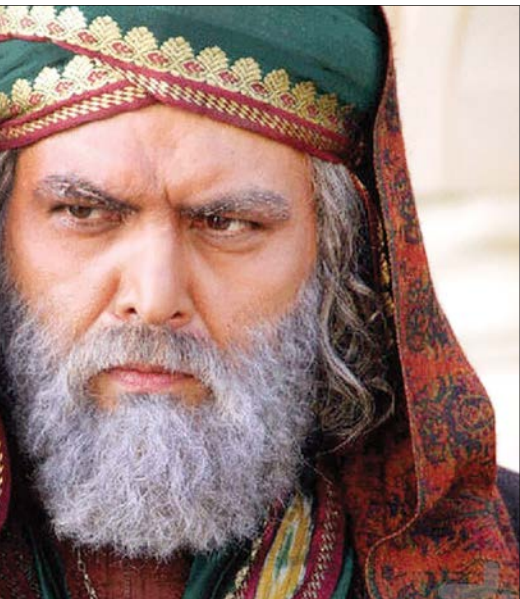
ایران کمک کرد که زندگی کنیم

رضا نمازی؛ از بخش های جذاب کتاب برای من؛ بخش اساتید نوآوری است، این بخش توضیح می دهد که مردم بوسنی در آن شرایط سخت با کمک های غذایی سازمان ملل و مواد غذایی که داشتند برای خودشان کیک درست می کردند و جشن می گرفتند، یکی از موارد مهم برای مردم بوسنی قهوه و سیگار بوده است که به علت نبود قهوه در زمان جنگ آنها عدس را می سوزاندند و ظاهر آن به شکل قهوه در می آمد. در زمان جنگ بوسنی، فقط کارخانه های قهوه و سیگار فعال بودند. اهمیت قهوه و سیگار آن قدر زیاد بود که یک ضرب المثل دارند که قهوه بدون سیگار مثل مسجد بدون مناره است. یکی از اقلام کمک ایران به بوسنی سیگار بوده است. مردم بوسنی می گویند «دنیا به ما کمک کرد سیر بمیریم، ایران به ما کمک کرد که زندگی کنیم.» شهید حیدری یکی از چهره های برجسته این جنگ است که یک سال در بوسنی در شهر ایسکو، نزدیک ترین شهر به لوگاوینا مستقر بود و هر کمکی از دستش بر می آمد انجام داد و در نهایت توسط کروات ها به شهادت رسید.



بارضا استادی درباره کتاب جدیدش

تهیه‌کننده مختارنا



من در طول

بازنویسی کتاب

دوستان وکیل را

در جایگاه مخاطب

اثر قرار می‌دادم

و فکر می‌کردم

مخاطب کتاب یک

شخصیت حقوقی

است. حالا چطور

باید او را قانع

کنم که مثلاً آنچه

درباره بودجه

می‌گویم

واقعیت دارد؟

منتشر شود. ولی این متن هادر مقطعی که کتاب آماده‌سازی می‌شد دیگر جذابیته نداشت و من تنها بخش‌های جذاب این گفت‌وگوها را جدا کرده و وارد کتاب کردم.

این گفت‌وگوها عمدتاً از سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ و در زمان تولید و قبل از پخش انجام شده بودند. شرایطی فراهم شده بود که افراد آزادانه و به راحتی همه چیز را گفته و حاوی نکات جذابی بودند. در نگارش‌های نهایی تلاش کردم راستی‌آزمایی دقیقی درباره تمامی مطالب مطرح شده در کتاب صورت بگیرد.

[۱] این کار چگونه انجام شد؟

من دوستان حقوقی و وکیل دارم و با آنها زیاد معاشرت می‌کنم. در حوزه حقوق افراد بسیار سختگیر هستند، مسائل را موشکافی می‌کنند و به سختی به باور می‌رسند. خودشان از عبارت «اقناع وجدانی» استفاده می‌کنند و تا این وضعیت حاصل نشود، چیزی را نمی‌پذیرند. این روحیه در قضات هم به شکل کامل تری وجود دارد.

من در طول بازنویسی کتاب، دوستان وکیل را در جایگاه مخاطب اثر قرار می‌دادم و فکر می‌کردم مخاطب کتاب یک شخصیت حقوقی است. حالا چطور باید او را قانع کنم که مثلاً آنچه درباره بودجه می‌گویم واقعیت دارد؟ من باین نگاه کتاب را بازنویسی کردم تا مخاطب سخت‌گیر را قانع کنم و تناقضی در کتاب وجود نداشته باشد.

[۲] گویا دلگیری‌هایی از سریال مختارنامه و برخی از پروژه‌هایی که

بعدها در آنها حضور پیدا کردید به وجود آمده بود. امروز نسبت به

پروژه مختارنامه چه نگاهی دارید؟ آیا ردپایی از آن دلگیری‌ها وجود دارد یا نه؟

مسیر کلی این سریال‌ها سخت و پُر تنش است. من از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۱ در پروژه مختارنامه درگیر تنش‌گسترده‌ای بودم. مدیریت وقت سیمافیلم علاقه‌ای به حضور من در این پروژه نداشت و چون امکان حذف من را نداشتند بار را بر دوش تهیه‌کننده انداخته بودند و او هم حاضر به حذف من نبود. این وضعیت تنش بالایی ایجاد می‌کرد و تا حدود زیادی فرساینده بود. تصور می‌کردند باید فردی با وزن علمی و فرهنگی بالاتری مدیریت روابط عمومی این پروژه را برعهده داشته باشد. من متولد ۱۳۵۸ هستم. افراد مختلفی با حقوق‌های بالا معرفی می‌شدند و تهیه‌کننده نمی‌پذیرفت و عقیده داشت من که با قرارداد اندک‌ریالی با ایشان همکاری می‌کنم، برای پروژه مفید هستم و اگر قرار است شخص دیگری این مسئولیت را به عهده بگیرد باید هزینه‌اش را سیمافیلم بپردازد.

تنش به حدی بالا بود که در سال ۱۳۹۱ با وجود وجهه‌ای که اسم مختارنامه در جامعه داشت، من با شنیدن این نام دچار حس

به پشت صحنه مختارنامه باز می‌شود و اتفاقات و ماجراهایی را روایت می‌کند. این بخش از داستان واقعی بود.

[۳] چه عاملی باعث شد تا تصمیم به نگارش نهایی کتاب بگیرید؟

وقتی دیدم بعد از گذشت یک دهه از پایان پخش مختار نامه، مشکلاتی که در زمان ساخت سریال در این پروژه وجود داشت، همچنان در کارهای تاریخی دیگر هم تکرار می‌شود، به نظر رسید باید تجربه مختارنامه به شکلی واقعی منتقل شود.

مسئولان تلویزیون پس از پخش مختارنامه وعده داده بودند ده‌ها سریال تاریخی مانند مختارنامه می‌سازند ولی بعد از یک دهه عملاً هیچ سریال تاریخی در آن ابعاد ساخته نشد. در بخش دیگری از ماجرا آثاری خلق شده بود که مدعی انتقال تجربه مختارنامه بودند ولی بخش مهمی از تجربه‌های مختارنامه تولید و برنامه‌ریزی، بودجه‌بندی و مسائل مدیریتی بود. این اثر فقط دکور، لباس و گریم نبود. در هر سریالی می‌توان با دعوت از نیروهای متخصص مختارنامه آن تجربه‌ها را در کار جدید تکرار کرد ولی در این آثار این بخش‌های مهم یا حذف شده بود یا به صورت غیرواقعی روایت شده بود. این موارد باعث شد برای به نتیجه‌رساندن کتاب مصمم شوم. مذاکرات اولیه کتاب از سال ۱۴۰۰ آغاز شد. مرداد ۱۴۰۱ کتاب از سوی نشر بین‌الملل پذیرفته شد. فایل نهایی آن مهر ۱۴۰۲ تحویل ناشر و در نهایت خود کتاب اردیبهشت ۱۴۰۳ به چاپ رسید.

[۴] من قبل و بعد از چاپ کتاب این اثر را خوانده‌ام. مشخص است

که برای نگارش این کتاب با حجم بالایی از اطلاعات مواجه بودید.

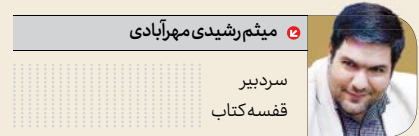
آنچه برای من سؤال برانگیز است، سختی کنار گذاشتن برخی از داده‌ها است. چطور به این طرح رسیدید؟

این کتاب در نسخه‌های اولیه مبتنی بر گفت‌وگو بود. سفارش یکی از مراکز تحقیقاتی صداوسیما به من این بود که با چند نفر از سرگروه‌های اصلی و عواملی که در تولید سریال نقش کلیدی داشتند مصاحبه‌هایی انجام بدهم و مجموعه گفت‌وگوها در قالب کتاب

کارهای استادی در زمینه داستان‌نویسی

بود و موضوع خلیج فارس را مطرح می‌کرد. داستان مربوط به ایرانی مهاجری بود که بین این سه کشور در رفت‌وآمد است. تا سال ۱۳۹۶ کار دیگری از من منتشر نشد. در سال ۱۳۹۷ مجموعه داستانی به نام «خونه خالی» و رمانی به نام «حمام ترکی» منتشر کردم. در این فاصله زمانی کارهای پراکنده‌ای داشتم. عمدتاً در روابط عمومی و مجبور بودم کارهایی انجام بدهم که جنبه درآمدزایی داشت.

از سال ۱۳۹۶ متوجه شدم که باید این حوزه را جدی‌تر بگیرم و در حوزه داستان متمرکز شدم و در زمینه طرح‌های داستانی نوشتن را به طور جدی شروع کردم. همزمان فیلمسازی را آغاز کردم که حاصل آن چند کار کوتاه و مستند است. یکی از مستندها با نام «بنز ایرانی» راجع به تولید اتومبیل بنز در ایران است. یک رمان هم درباره خرمشهر دارم که همچنان در جست‌وجوی ناشری توانمند برای آن هستم.



میثم رشیدی مهرآبادی

سردبیر

قفسه کتاب

مقدمه: رضا استادی به دلیل تجربیاتش در روزنامه نگاری، حساب شده و دقیق صحبت می‌کند. کتاب جدید او درباره تجربیاتش از همراهی با سریال بزرگ «مختارنامه» آن قدر خواندنی بود که تصمیم گرفتیم ساعتی با هم گفت‌وگفتی داشته باشیم و حاصلش اکنون مقابل شماست. این کتاب را نشر بین‌الملل منتشر کرده و فروش خوبی داشته است.

[۱] چرا داشته‌های ارزشمند درباره سریال مختارنامه را با تأخیر زیاد به کتاب تبدیل کردی؟

درباره سریال مختارنامه، تصمیم به نوشتن کتاب نداشتم. پس از پایان پخش مختارنامه در سال ۱۳۹۱ برنامه کاری مفصلی را طراحی کرده بودم که شامل چندرمان و چندفیلم مستند بود و براساس این برنامه پیش می‌رفتم و از کارهای تحقیق تا فیلمبرداری و... درباره هر پروژه انجام می‌دادم.

پس از پایان پخش سریال مختارنامه، کتاب پرونده مختارنامه به شکل نسخه‌های مختلفی از طرح اولیه در فاصله سال ۱۳۹۱ تا سال ۱۳۹۹ به چند ناشر درون صداوسیما پیشنهاد شده و آنها به دلایل مختلف چاپ کتاب را نپذیرفتند و توافقی حاصل نشده بود. هیچ ناشری خارج از صداوسیما هم قاعدتاً حاضر به انتشار و پخش این کتاب نبود، چون می‌گفتند متولی سریال مختارنامه خود صداوسیماست. البته چند بار مذاکره‌های جدی صورت گرفت اما ناشران نگارش نهایی را می‌خواستند. نگارش نهایی هم کاری پُر زحمت و زمان‌بر بود و از نظر خودم باید حتماً ناشری چاپ کتاب را می‌پذیرفت تا به نگارش نهایی کتاب ترغیب شوم. به همین دلیل پروژه را کنار گذاشتم. در زمان تولید و پخش سریال هم چند مرکز پژوهشی و تحقیقاتی صداوسیما وارد کار شدند و حتی به عقد قرارداد منجر شد ولی قراردادها شکل اجرایی به خود نگرفت و پس از مدتی لغو شدند.

[۲] پس در زمان پخش سریال، طرح اولیه این اثر را در سر داشتی؟

بله، حتی در زمان دوم خودم به نام «بدون تو غیر ممکن بود» که سال ۱۳۹۳ منتشر شد، فصلی را به مختارنامه اختصاص داده بودم. آن کتاب داستانی اجتماعی بود که پای یکی از شخصیت‌های داستان

داستان نویسی را از سال ۱۳۷۵ و با کلاس‌های حوزه هنری شروع کردم. رمانی بود که از سال ۱۳۷۵ شروع به نوشتن آن کردم و در سال ۱۳۸۰ منتشر شد. این فاصله زمانی طولانی همیشه در کارهای من وجود دارد. این اتفاق به خاطر بازنویسی‌ها و تحقیقاتی رخ می‌دهد که هر اثر نیاز به آن دارد.

رمان «هیچ وقت نماز نبودیم» را زمانی نوشتم که منابع تحقیقی مثل امروز در دسترس نبود و کل تحقیق من کتابخانه‌ای بود و مدت‌ها به روزنامه کیهان می‌رفتم و از طریق بریده جراید به اطلاعاتی که می‌خواستم، می‌رسیدم. این کار زمان نگارش را افزایش می‌داد.

در دهه ۸۰ داستانی را به شکل پاورقی برای مجله خانواده سبز می‌نوشتیم که بعدها تصمیم گرفتم آن داستان را با تفصیل و با بازنویسی به رمان دو جلدی «بدون تو غیر ممکن بود» تبدیل کنم. آن داستان در تهران، دبی و کانادا اتفاق افتاده

مه‌پای کارم ایستاد

دارم، گاهی کنش وواکنش اطرافیان رانیز ناخودآگاه وارد چهارچوب داستانی می‌کنم، اما در مورد مختارنامه همواره در پشت صحنه اتفاقات جالبی می‌افتاد که حتی قابلیت طنز داشت.

۴ مثل چی؟

یک‌بار در فصل زمستان گوجه‌گران شده بود و چلوکبابی که سر صحنه می‌دادند گوجه نداشت. از طرف یکی از سرگروه‌هایی که جزو رده‌های بالای سریال بود به خاطر نبود گوجه در کنار کباب به آقای فلاح اعتراض شد. آن روز کنار شادروان فلاح بودم و می‌دیدم تهیه‌کننده پروژه‌ای با آن ابعاد در حال توضیح دادن سرمای تهران و علت اصلی نبود گوجه بود. با دیدن آن صحنه فکر می‌کردم تناقض این اعتراض در کنار فرهیختگی این آدم‌ها چقدر طنزآمیز است. تصور من این بود که اگر مختارنامه به کتاب تبدیل شود متنی علمی یا پژوهشی خواهد داشت، داستانی بودن محتوا پیشنهاد ناشر بود و خوشبختانه کار حالت خشکی پیدا نکرد.

۴ بعد از این کار، روابط عمومی چند سریال دیگر هم بودید.

بله، تا سال ۱۳۹۶ روابط عمومی چند سریال دیگر هم بودم. یکی از دلایل ادامه داشتن حیات مختارنامه رسانه است.

به عقیده من در پخش اول مختارنامه تصمیم گرفته شد برای بخش رسانه، فضای بازی مستقلی تدارک دیده شده و سریال در این بستر عرضه شود و خود را نشان دهد.

کاری که در مختارنامه انجام شد کار مفصلی بود. مختار اولین سریالی بود که سایت اینترنتی داشت و ساعت به ساعت به‌روزرسانی می‌شد. به یاد دارم در ابتدای پخش سریال روزانه ۸۰۰ تا ۸۵۰ هزار بازدید داشت. تیم فنی مرتبا «هاست» بیشتری می‌خرید تا سایت اصطلاحاً «داون» نشود.

این سایت قرار بود از سال ۸۵ راه‌اندازی شود و تأیید آقای میرباقری و محمود غلامی، مدیر تولید را داشت ولی بنا به دلایلی راه نیفتاده بود، ولی در سال ۸۸ و به‌طور کامل در سال ۸۹ در ابتدای پخش، مختارنامه سایت اینترنتی داشت.

سال ۱۳۸۴ در سریالی دیگر، موضوع سایت را برای تهیه‌کننده توضیح داده و گفتم این مسأله جزو ضروریات است، اما او گفت من سایت رانمی‌فهمم؛ بنابراین سایت نمی‌خواهم. تهیه‌کننده دیگری در مقابل همان توضیحات من راجع به سایت گفت وظیفه من اطلاع‌رسانی درباره سریال نیست. وظیفه من تحویل نوار به تلویزیون است و تلویزیون خودش باید تبلیغ کند. شادروان فلاح اما به روابط عمومی اعتقاد داشت و من را در جریان کلیت ماجراها قرار می‌داد تا محتوای رسانه‌ای تولید شود و اگر در جایی اطلاعاتی انتشار می‌یابد که به زبان پروژه است، مدیریت گردد. در زمان پخش سریال حاشیه‌های مخرب وجود نداشت.

۴ دچار خودسانسوری هم‌شدی؟

من چیزی را در کتاب حذف نکردم، جز زندگی شخصی افراد. دوران ساخت سریال طولانی بود و این دوران بی‌پولی، مشکلات اقتصادی و دوری از خانواده را با خود به همراه داشت. بعضاً برخی همکاران دچار اختلاف خانوادگی شدند و برخی از همسر خود جدا شدند. بعضی هم ازدواج کردند!

ناشر و کارشناسان موارد بسیاری را برای حذف علامت زده بودند و هراس داشتند این موارد در ارشاد دچار ممیزی شود که خوشبختانه یک واو این اثر در ارشاد تغییر نکرد.

۴ به نظر می‌رسد این کتاب می‌تواند تجارب خوبی ارائه دهد

به‌ویژه در تعامل با سازمان صداوسیما.

حتی اگر کسی نخواهد سریال عظیمی برای تلویزیون بسازد این کتاب چارچوبی از کار با صداوسیما را به خواننده ارائه می‌دهد که ساختار و مناسبات تلویزیون چگونه است. مثلاً رفتار مدیر تولید با مدیر شبکه یا رفتار مدیر شبکه با معاون سیما چگونه است؟ این که یک تهیه‌کننده باید با کدام بخش‌ها در ارتباط باشد و در هر بخشی چه زبانی را به کار بگیرد تا کار موفق باشد. سعی کرده‌ام به‌طور جزئی به این بخش بپردازم تا قابل درک و انتشار باشد.

۴ تا مقطعی تهیه‌کنندگان، مولف بودند و سواد هنری و درک

اجتماعی آنها فراتر از کسی بود که فقط آب و نان گروه سازنده را تأمین می‌کند. این روزها کمتر چنین تهیه‌کنندگانی می‌بینیم. این کمبود چقدر به عدم روانیتگری ما از این افراد مربوط می‌شود؟

قطعا ناشی از عدم روایت صحیح از وضعیت تهیه‌کنندگان قدیمی است. ما تهیه‌کنندگانی مثل حسن بشکوفه داریم که آثار زیادی تهیه کرده؛ یا محمد بیگ زاده، تهیه‌کننده امام علی (ع)؛ اما هیچ‌وقت کسی به سراغ‌شان نرفت و تجربه کاری که انجام دادند ثبت و ضبط نشد. در این حوزه نیاز است یک تاریخ شفاهی ماندگار انجام و تجارب این تهیه‌کنندگان بازخوانی گردد؛ البته به شرطی که کار به‌صورت حرفه‌ای و درست انجام شود. تا جایی که من به یاد دارم تهیه‌کننده همواره در تلویزیون موجود منفوری بود و به‌عنوان شخصی قلمداد می‌شد که بیشترین سود را از پروژه می‌برد و کار خاصی نمی‌کند اما این شغل پرزحمت و پراهمیت است.

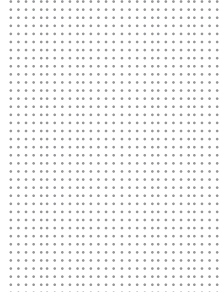
۴ در روزنامه‌نگاری همواره سعی داشتید متفاوت و جنجال برانگیز عمل کنید.

من به دنبال جنجال نبودم ولی شرایط امروز ایجاب می‌کند در هر موضوعی شفافیت حاکم باشد. مطالبه شفافیت و پرداختن به شفافیت یکی از دغدغه‌های من بوده و هست. در شرایط فعلی روزنامه‌نگاری، این کار کمی غیر متعارف به حساب می‌آید اما وظیفه روزنامه‌نگار دنبال کردن ابهامات و پاسخ دادن به سؤالات است.

۴ بین روزنامه‌نگار، نویسنده و مستندساز

بیشتر کدام عنوان را می‌پسندی؟

«نویسنده» همه این عناوین را شامل می‌شود. در روزنامه‌نگاری سابقه‌ای طولانی‌تر دارم و در طول ۲۸ سال گذشته این کار را انجام داده‌ام. فارغ از خطاب قرار گرفتن با چه عنوانی، خروجی کار مهم است. وقتی کسی فاقد عنصر تأثیرگذاری است، بود و نبودش فرقی ندارد. من تلاش کرده‌ام تأثیرگذار باشم. تا زمانی که به فضای هنری و فرهنگی کارمان وابستگی مالی نداشته باشیم، می‌توانیم آدم‌های مستقل و به تبع آن تأثیرگذاری باشیم. وابستگی مالی ما را محافظه‌کار می‌کند.



مختار اولین

سریالی بود که

سایت اینترنتی

داشت و

ساعت به ساعت

به‌روزرسانی

می‌شد. به یاد

دارم در ابتدای

پخش سریال

روزانه ۸۰۰ تا

۸۵۰ هزار بازدید

داشت. تیم فنی

مرتبا «هاست»

بیشتری می‌خرید

تا سایت اصطلاحاً

«داون» نشود



انزجار می‌شدم. چون در فضای بسیار تلخ و بدی کار کرده بودم. بعد از اولین پخش که براساس وظیفه باید آن را دنبال می‌کردم؛ دیگر تماشای پخش‌های بعدی‌اش را دنبال نکردم، چون دیدن آن تصاویر آرام می‌داد.

در سال‌های بعد وقتی وارد پروژه‌های دیگری شدم و بعدها در بخش خصوصی به‌عنوان روابط عمومی کار کردم همیشه می‌دیدم که استانداردهای محمود فلاح در مقام تهیه‌کننده این پروژه در مواجهه با روابط عمومی به‌شدت بالا بود و این حرفه را بهتر از من می‌شناخت. ایشان در سال ۱۳۹۸ به رحمت خدا رفت.

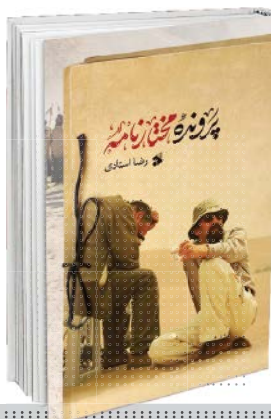
وقتی نگارش کتاب پیش آمد، دیگر آن قضاوت‌ها تأثیری در نگارش آن نداشت؛ زمان زیادی گذشته بود. از طرفی می‌خواستم تاریخی را بنویسم که آدم‌های مرتبط با آن زنده بودند و اگر می‌خواستم موضوعی را غرض‌ورزانه نقل کنم حتماً با واکنش منفی آنها روبه‌رو می‌شدم. کتاب چند ماهی است منتشر شده و واکنش منفی نداشته و هیچ‌کس محتوای آن را تذکیر نکرده است.

۴ بیشترین سابقه شما در روزنامه‌نگاری بود و از جایی به بعد تصمیم گرفتید وارد عرصه داستان شوید. دلیل این تغییر فاز چه بود و می‌خواستید چه خلأیی را در ذهن تان پر کنید؟ چقدر از آن تجربیات و اندوخته‌های فضای داستان در این روایت استفاده کردید؟

من روزنامه‌نگاری را از سال ۱۳۷۵ شروع کردم. اولین کتاب من با نام «هیچ وقت نامزد نبودیم» در پاییز سال ۱۳۸۰ منتشر شد. کتاب قطوری با ۷۰۰ صفحه در موضوع جنگ و دهه ۶۰ بود. اسفند ۱۳۷۸ به روزنامه جام جم پیوستم و این کتاب را در روزنامه جام جم بازنویسی نهایی کردم. آن زمان همکاری من با جام جم به صورت حق‌التحریر بود. من از ۸ صبح تا ۱۱ در روزنامه بودم و کتابم را بازنویسی می‌کردم و از ۱۱ به بعد مشغول کار روزنامه‌نگاری می‌شدم. با همان کتاب به دیدن محمود فلاح رفتم تا کتاب را به فیلمنامه تبدیل کنم. وقتی کتاب را خواندم من گفت قابلیت تبدیل شدن به فیلمنامه تلویزیونی را ندارد، چون مطالب کتاب قابل طرح در سینما نیست. از من دعوت کرد به‌عنوان روابط عمومی با دفتر او کار کنم.

من آن نگاه داستان‌نویسی را به پروژه مختارنامه بردم. چون پروژه واجد ویژگی‌هایی بود که به نگاه داستان‌پردازانه نیاز داشت. من سعی می‌کردم حتی برای اطلاع‌رسانی انتخاب بازیگر نقش اول پروژه داستانی بنویسم. همیشه شاخ و برگ و وجود داشت که خبرها را جذاب کند. این روایت‌ها در رسانه‌های مختلف به‌صورت یک سناریوی کلی تکرار می‌شد و در نهایت فضای خبری جذابی ایجاد می‌کرد.

این نگاه داستانی همواره با من است و به تمام وقایع چنین نگاهی

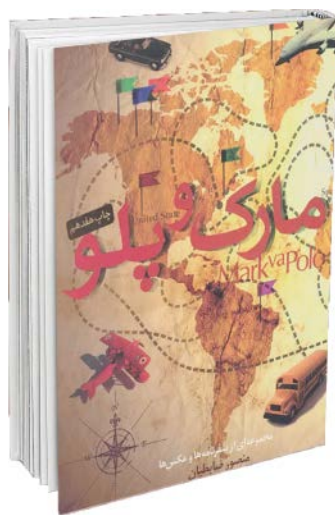


نگاهی دوباره به کتاب «مارک و پلو» نوشته منصور ضابطیان

بریم ترکیه؛ چی بشه؟!

و منصور ضابطیان در هیچ سفری - تقریباً - در تور تولیدر نیفتاده و عوضش رفته زبان یاد گرفته و به‌هر نحوی گلیمش را از آب کشیده و هر شهری و کشوری که رفته، رفته داخل زندگی آن شهر در بخش غیرتوریست‌گذرش و این درخشان‌ترین اتفاق ممکن در هر سفر به هر مقصد ناشناخته است.

آدم‌ها تا جرات نکنند دل از وطن و تخت و بالش تنظیم شده با راحتی خواب‌شان نمی‌کنند و منصور تا هرجا که رفته، ترجیح داده به هاستل‌هایی برود که در یک اتاق چند تخت دارد و هرتختی، ساکنی از یک گوشه دنیا. کشکول شرقی-غربی منصور ضابطیان که من چاپ بیست‌ودومش را از نشر مثلث خریدم و خواندم، جرات بزرگی می‌دهد به آلرژی‌دارهایی که با سفر، مسأله دارند و به‌نظم کار آدم باید به جایی برسد که بی‌سفر نتواند سر کند. همین.



بیشتر ما

ایرانی‌ها، سفر را

در قوطی کبریت

تولیدر بلد

به محیط

تجربه می‌کنیم

خصوصاً اگر

سفرش خارجی

باشد. کربلا و

پاتایایش هم

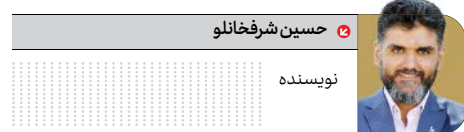
فرقی ندارد

اولویت نداشت و زندگی بی‌سفر برایش ملالی نداشت تا این‌که در حدود بیست و اندی سال قبل، پیشنهادی وسوسه‌انگیز برای سفر ترکیه دریافت می‌کند و همان دم اول، دچار پرسش ماهوی‌ای می‌شود که می‌فرماید: «بریم ترکیه که چی بشه؟» و بعدش سؤالات اتوماتیک متعاقبش که ناشی از نبود «سفر» در سبد هزینه‌های خانوار ایرانی است و شکر خدا الان اوضاع کمی بهتر است و ملت فهمیده‌اند آنها که سفر می‌روند و پول پس‌انداز می‌کنند برای سفر، چیزی‌شان نشده و عقل‌شان پاره‌سنگ برنداشته و عیب و علتی را دچار نیستند.

الغرض، کتاب «مارک و پلو» کشکولی از سفرهای دهه ۸۰ منصور است به شرق تا غرب عالم و من در سفرنامه‌های قبلی‌ای که از او خوانده‌ام، یک نکته برایم برجسته بوده که ما ایرانی‌های دچار آلرژی به سفر، اگر احیاناً سفر هم برویم، دچارش می‌مانیم و آن «ایرانی رفتن به سفر است»، عیبی که منصور از آن بری است.

سفر در قوطی کبریت!

بیشتر ما ایرانی‌ها، سفر را در قوطی کبریت تولیدر بلد به محیط، تجربه می‌کنیم. خصوصاً اگر سفرش خارجی باشد. کربلا و پاتایایش هم فرقی ندارد و به‌رغم هزینه‌کرد دلاری به سفر گرانی مثل هند یا فرانسه، دچار تولیدری می‌شویم که چند جای مشتری‌پسند را نشان کرده و تو را می‌برد آنجا و چند خط توضیح می‌دهد و والسلام و البته که مقصد مراکز خرید از مراکز زندگی شهری در مقصد سفر، مشتری بیشتری دارد.



حسین شرفخاندلو

نویسنده

یکی از خویشان ما که خدایش به سلامت دارد و از قضا زندگی‌اش طوری بوده که اهل سفر بسیار است و اهل نوشتن دیده‌ها و شنیده‌هایش در سفرهایی که رفته، یک‌بار جمله جالبی در فقره سفر رفتن گفت و بعدش که دقیقش شدم، دیدم حرفش حق است. گفت «اگر خداوند متعال اراده نمی‌فرمود به پراکندگی مزارات اهل بیت از خراسان تا عراق و شام و حجاز، تَه از دَه ما ایرانی‌ها از حد ترخص شهرمان بیرون‌تر نمی‌رفتیم و در کل ایام تکلیف‌مان به عبادات یومیه، نماز شکسته خواندن را تجربه نمی‌توانستیم کردن.»

راست هم می‌گفت. این گزاره لااقل در مورد من و نسل‌های قبلی من صادق است و اگر سفرهای مشهد و قم را که بعدها کربلا هم به آنها اضافه شد از زندگی کسانی که شمردم کم کنیم، عملاً سفر دیگری در سال شمار ایام عمرشان پیدانمی‌شود الا به این‌که مجبور شده‌اند برای درمان یا حضور در مجلس ترحیم کسی از شهر و دیارشان ولو به اندازه نصف روز به بیرون سفر کنند.

پیشنهاد وسوسه‌انگیز

منصور ضابطیان را که بیشتر به اجراهایش در برنامه هفت شبکه چهار می‌شناختم، هم از قضا مثل من و هم نسلی‌هایم، سفر در

ذره‌بین

پنج راهکار ساده برای مواجهه کتابخوان‌ها با گرانی کتاب

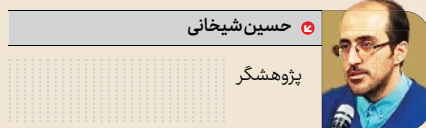
کنید؛ کتاب‌های خواننده‌شده‌تان را با هم مبادله و دیداری هم تازه می‌کنید.

خرید از فروشگاه‌های برخط کتاب،

کتابفروشی‌ها و بساط‌های فروش کتاب دست‌دوم
هنوز در نگاه برخی مدیران و دست‌اندرکاران سایت‌های فروش کتاب و کتابفروشی‌ها، ترویج فرهنگ کتابخوانی و تکریم اهالی کتاب بر نگاه‌های کاملاً اقتصادی و کسب سودهای هنگفت، برتری دارد.

اگر سری به سایت‌هایی مثل پاتوق کتاب فردا یا مرکز تبادل کتاب تهران بزنید، می‌توانید بسیاری از کتاب‌هایی را که دنبال‌شان هستید با قیمت قدیم و مناسب از طریق دریافت پستی یا به صورت حضوری، خریداری کنید.

با کمی حوصله و جست‌وجو در میان انبوه کتاب‌های موجود در بساط دست‌دوم فروش‌های حوالی میدان انقلاب، تعدادی از کتاب‌های کم‌یاب و گران را با قیمت و کیفیت ظاهری قابل قبول پیدا می‌کنید.



حسین شیخانی

پژوهشگر

این روزها، اوضاع نابسامان اقتصادی کشور بر بازار اقلام فرهنگی هم اثر گذاشته و افزایش قیمت کتاب؛ قدرت خرید جمعیت کتابخوان کشور را کم کرده است.

ناشران، گرانی کاغذ را به عنوان دلیل اصلی بالا رفتن قیمت کتاب معرفی می‌کنند. دولت مدعی داشتن برنامه و اقدام در حوزه تولید و مدیریت بازار کاغذ است ولی تغییر خاصی در زمینه بهبود شرایط نشر کتاب مشاهده نمی‌شود.

این گرانی دو تأثیر مستقیم بر چرخه تولید و خرید کتاب گذاشته؛ بسیاری از ناشران مجبور به کاهش شمارگان و عناوین کتاب‌هایشان شده‌اند و دست مخاطبان برای خرید کتاب، تنگ‌تر شده است.

ناگفته نماند که بدون شک در آینده‌ای نه چندان دور؛ سیر نزولی خرید کتاب، تأثیر مستقیمی بر سرانه مطالعه خواهد گذاشت.

حل مشکلات حوزه نشر مانند بسیاری دیگر از مسائل کشور با استفاده از ظرفیت‌های داخلی و اقدام جهادی مدیران، قابل حل است ولی تا رسیدن آن روز، شاید بتوان با این چند راهکار ساده، مشکل خرید کتاب‌های گران قیمت را پشت سر گذاشت؛

امانت گرفتن کتاب از فامیل

و دوستان

بیشتر شما در جمع آشنایان و دوستان، افراد کتابخوانی دارید که کتاب‌های زیادی دارند، آنها را خوانده‌اند و تمایل دارند برای مطالعه به صورت امانت در اختیار دیگران بگذارند. می‌توانید از این ظرفیت برای خواندن کتاب‌های جدید استفاده

عضویت در کتابخانه‌های عمومی

در سال‌های اخیر، راه‌اندازی پرشمار کتابخانه‌های عمومی، حتی در دورترین نقاط گستره جغرافیایی کشور، دسترسی به کتاب را بسیار راحت‌تر از قبل کرده است.

نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، مدارس و دانشگاه‌ها، شهرداری‌ها و مساجد و مراکز دینی؛ هرکدام با گردآوری جدیدترین کتاب‌های منتشر شده در موضوعات مختلف، کتابخانه‌هایی دایر کرده‌اند که می‌توانید با ثبت نام و پرداخت هزینه‌ای ناچیز در آنها عضو شده و از مطالعه کتاب در فضای آرام کتابخانه بهره‌مند شوید.

تهیه نسخه‌های غیرکاغذی

و کتاب‌های صوتی

این روزها، نسخه‌های غیرکاغذی و صوتی کتاب‌ها، طرفداران بسیاری به‌ویژه در میان مخاطبان فضای مجازی پیدا کرده و به خاطر کمتر بودن هزینه‌های تولیدشان با قیمتی به مراتب پایین‌تر در اختیار عموم قرار می‌گیرد.

هر چند گوش دادن به یک کتاب صوتی، مثل ورق زدن و خواندن نسخه چاپی کتاب؛ لذت‌بخش نیست ولی مزیت اصلی آنها قیمت کمتر و قابل استفاده بودن از طریق تلفن همراه در شرایط مختلف زمانی و مکانی است.

هدیه، وقف و نذر کتاب

ترویج فرهنگ هدیه کتاب؛ نذر فرهنگی کتاب در مناسک و مناسبت‌های دینی و وقف کتاب به عنوان سرمایه‌ای فرهنگی؛ می‌تواند دسترسی بهتری به کالای فرهنگی کتاب در میان اقشار مختلف مردم ایجاد کند.

اقدام قابل تقدیر ستاد نماز جمعه تهران در برپایی میزهای امانت کتاب، نمونه‌ای از اجرای این راهکارهای عملیاتی برای دسترسی آسان به کتاب و افزایش سرانه مطالعه در عموم مردم است که قابل الگوبری برای سایر مجموعه‌ای دینی و فرهنگی کشور خواهد بود.

ایجاد شبکه توزیع کتاب در کشورهای حوزه مقاومت ضروری است

علی اکبر میرزاآقایی خوانساری بر اهمیت آگاهی بخشی و نقش رسانه ها در معرفی حقیقت جبهه مقاومت تأکید کرد و ضرورت ایجاد پیوست فرهنگی مناسب را یادآور شد. وی افزود: ما باید به جامعه آگاهی بدهیم. بخشی از مردم، بدون داشتن شناخت کافی از جبهه مقاومت عمل می کنند. از سوی دیگر، عده ای به کلی بی تفاوت هستند و تفاوتی بین جبهه مقاومت و جبهه استکبار قائل نیستند. این وضعیت نیاز به روش های آموزشی مؤثر دارد.

به باور میرزاآقایی جریان نشر کتاب در حوزه مقاومت، نیاز به تقویت دارد: متأسفانه جریان نشر کتاب درباره محور مقاومت در حال حاضر ضعیف است. باید ناشرانی که به طور خاص به نیازهای جوانان توجه دارند، به این حوزه توجه بیشتری کرده و آثار باکیفیت تری تولید کنند. مدیرانتشارات سیب صادق در پایان با نگاهی امیدبخش به آینده اشاره کرد: ما باید به دنبال ایجاد شبکه ای برای توزیع کتاب های مفید در سطح کشورهای جبهه مقاومت باشیم تا آثار تولید شده به درستی معرفی شوند.

به قلم نوجوان

قفسه کتاب

ضمیمه کتاب | ۱۵ آبان ۱۴۰۳

سردبیر: میثم رشیدی مهرآبادی

صفحه آرا: مجتبی دهقانی

جلد: سپهر سهامی فرد

ویرایش عکس: زرناز حسینی

ویراستار: اکبر فکری

همکاران این شماره:

الهام اشرفی، آرنیکا عمادی

حسین شرفخانلو، حسین

شیخانی، ملینا گیوهکی، نازنین فاطمه

امیرفرجی، سعیده اسداللهی

عارف جعفری و زینب گل محمدی

تلفن گویا: ۲۳۰۰۴۴۴۴

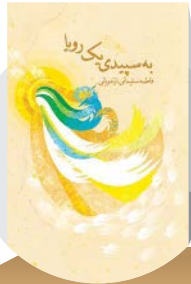
JAMEJAM.NEWS

کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳

info@jamejamdaily.ir

شناسنامه

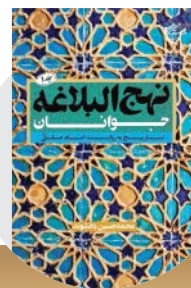
- نویسنده: فاطمه سلیمانی ازندریانی
- انتشارات: نیستان
- قیمت: ۳۲ هزار تومان



این رمان در وهله نخست از داستانی بهره می برد که تا پیش از این کمتر پرداختی از آن صورت گرفته است. او در داستان خود فرازی از زندگی حضرت فاطمه معصومه (س) را از دوره پس از هجرت امام رضا (ع) از مدینه به مرو روایت می کند که در پی آن ایشان به درخواست امام، قدم در راه سفر از مدینه به مرو می گذارند و در نهایت نیز بر اثر بیماری در شهر قم به رحمت خداوند می روند. این فراز تاریخی و روایت داستانی از آن، برگ برنده نویسنده این کتاب بوده که به خوبی از آن برای پرداخت داستانی بهره برده است.



- نویسنده: محمد حسین دانشوند
- انتشارات: مؤسسه بوستان کتاب
- قیمت: ۳۵۰ هزار تومان

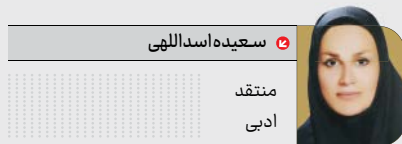


این کتاب تلاشی است برای کم کردن فاصله میان نسل جوان و گنجینه ارزشمند منابع شیعی؛ زیرا نهج البلاغه با سابقه هزارساله اش درجه ای بالاتر میان منابع شیعی داشته و حتی شامل جملاتی است که در هیچ منبع دیگری به جز این کتاب وجود ندارد؛ ارزشی و امتیازی که مقام معظم رهبری هم به آن اشاره کرده اند اما هدف سیدرضی در این کتاب، جمع آوری جملاتی ادبی و زیبا از امام علی (ع)، به صورتی که حتی اهل سنت را نیز جذب کند بوده و به دلیل طولانی بودن زمان جمع آوری آن، پراکندگی زیادی میان بخش های مختلف کتاب وجود دارد و بسیاری از جملات، تقطیع شده و قبل و بعدشان حذف شده است.

برای کتاب «شهروندان خوب نباید بترسند» نوشته ماریا روا و ترجمه مزده دقیقی

شگردهای نویسنده ای سرشار از نبوغ

هرچند گاهی زبان سویه های طنز می گیرد و یک جاهایی گروتسک بالا می زند اما همه اینها شگردهای نویسنده ای سرشار از نبوغ است که با معصومیتی طنزآلود، ظالمانه ترین رنج ها و واقعیت ها را برای خواننده به تصویر می کشد. ماریا روا در نخستین اثرش با عنوان «شهروندان خوب نباید بترسند» با مهارت و هوشمندی فضای ترس، خشونت، انتقام، شک و تردید و ظلم را در میان شهروندان کیرووایی توصیف و روایت می کند. همان ها که زیر سیطره نظام دیکتاتوری شهروندان خوبی به نظر می آیند و مسلماً باید بدون هیچ اضطراب و نگرانی از مجازات زندگی کنند اما همواره هراسی گریزنناپذیر دنیایشان را دچار رنجی دائمی ساخته است. البته در هر دو دوره، قبل و بعد از فروپاشی، مسائلی چون تبعیض، زندگی فلاکت بار و اختلاف طبقاتی همچنان مشترک و تنها شیوه های اعمال آنها بر جامعه و زندگی مردم متفاوت است. ترجمه این اثر را مزده دقیقی با مهارتی ویژه انجام داده و نشر نیلوفر آن را به چاپ رسانده است.



کلود سیمون، رمان نویس فرانسوی معتقد است که نویسنده مانند هر کس دیگری، فقط جزء کوچکی از واقعیت را درمی یابد و برای شناختن جهان مانند همه، همان پنج حس را دارد و چند پاره نامربوط که با زحمت به هم مربوط می شوند. بنابراین نویسنده به جای آن که از مسائلی سخن بگوید که به قول سارتر، از حد تجربه اش بی نهایت بالاتر است بهتر و شرافتمندانه تر آن نیست که تنها از تجربه و دانسته اش سخن بگوید؟ هر کدام از ما چه می دانیم از معنای جهان؟ هر آنچه می دانیم این است که دنیا حرکت می کند و پیوسته تغییر شکل می دهد. به واقع زندگی یک جنبش مداوم، انقلاب مداوم، ویرانی و نوسازی مداوم است و آنچه دیروز حقیقی بود امروز حقیقی نیست و شاید هیچ چیز حقیقی نباشد.

کتاب فوق متشکل از ۹ داستان با پیوندهای روایی خاص است که در بازه زمانی سال های قبل و بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در اوکراین اتفاق می افتند. داستان ها از ابتدا تا نیمه، در اواخر حکومت شوروی و مابقی بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی روی می دهند. نکته حائز اهمیت در این کتاب به هم پیوستگی و وحدت زمانی و مکانی داستان ها با هم بوده که این نشان از تسلط نویسنده بر فرم و ساختار داستان است. همه چیز در داستان های این کتاب در حال فروپاشی و اضمحلال است و هیچ یک از شخصیت ها در مقابل آن مصون نیستند. تصاویر و توصیف های نویسنده از زندگی مردم اوکراین در زمان قبل و بعد از فروپاشی، وحشت زندگی در آن سال ها را به خوبی به مخاطب منتقل می کند؛

برای قصه های تصویری از مرزبان نامه «آهوی اسیر» به روایت فریبا کلهر

چه کسی آهو را می خرد؟

آهو را نکشد و آن را به شهر ببرد و در بازار بفروشد. آهوی بیچاره خیلی ترسیده بود و نمی دانست در بازار چه بلایی سرش می آید و چه سرنوشتی در انتظارش است. شما فکر می کنید چه کسی آهو را می خرد؟ یعنی چه بلایی سر موشی که حاضر نشد به آهو کمک کند، آمده است؟ به نظر من ما هیچ وقت نباید به خاطر ترسیدن از چیزی به دیگران کمک نکنیم. البته باید حواس مان به همه چیز باشد و اگر خطری تهدیدمان می کرد از بزرگ ترها کمک بگیریم و بتوانیم مفید باشیم. برای این که بدانید چه بر سر موش آمده و سرنوشت آهوی زیبا چه می شود حتماً این کتاب را بخوانید تا با داستان های مرزبان نامه بیشتر آشنا شوید.



سلام بچه های عزیز. یادتان می آید که چند وقت پیش کتابی به شما معرفی کردم که حکایتی از مرزبان نامه بود؟ اسم حکایت شاهزاده و درخت معجزه گر بود. این مجموعه ۱۰ جلد دارد که در انتشارات قدیانی چاپ شده است. امروز هم می خواهم حکایت دیگری از این مجموعه را به شما معرفی کنم که اسمش «آهوی اسیر» است. این قصه درباره یک آهوی خیلی خوشگل است که با همه آهوها فرق دارد. یک روز آهوی بیچاره در دام یک شکارچی گرفتار می شود. قبل از این که شکارچی به آهو برسد، یک موش چاق و گنده از نزدیکی آهو رد می شود. آهوی زیبا چند بار موش را صدا می زند اما موش خودش را به نشنیدن می زند و به آهو کمک نمی کند. آهو هر چقدر از موش خواهش می کند اما او قبول نمی کند تا به آهو کمک نماید. همان موقع یک عقاب می آید و موش را به چنگالش می گیرد و می برد. آهوی مهربان برای این که موش شکار شده بود، ناراحت می شود. بالاخره شکارچی آهوی زیبا را می بیند و خیلی خوشحال می شود. شکارچی تصمیم می گیرد که